



ریشه و پشتوانه اخلاق چیست؛ از مکتب اخلاقی وجدان تا مکتب الهیون

درخت اخلاق باید از ریشه و منشایی سیراب شود؛ لذت جویی، سودانگاری، وجدان و عوامل دیگر، منشأ قابل اطمینانی نیستند...

درخت اخلاق باید از ریشه و منشایی سیراب شود؛ لذت جویی، سودانگاری، وجدان و عوامل دیگر، منشأ قابل اطمینانی نیستند، پس به ناچار باید به "خدا" تکیه زد او که خیر مطلق است و بندگان را به امور پایدار فرا می خواند و در مسیر رشد و تکامل قرار می دهد. به گزارش خبرگزاری مهر، بر اساس عقل و منطق، هر عمل اخلاقی باید پشتوانه ای داشته باشد، مثلاً اگر نباید غیبت بکنیم این "نباید" و "باید" از کجا آمده است، پشتوانه آن چیست؟ چه منبع و مآخذی به ما می گوید که غیبت نکنیم، دروغ نگوئیم، دروغ بد و راستگویی خوب است. افراد و گروه های مختلفی به این سؤال ها پاسخ گفته اند که همین پاسخ ها، هرکدام یک مکتب اخلاقی را به وجود آورده است.

از منظر دینی، ساده ترین و در عین حال مطمئن ترین جواب این است که خداوند منشأ و پشتوانه اعمال اخلاقی ماست اگر دروغگو نیستیم یا اگر امانتدار هستیم و ربا نمی خوریم، به این دلیل است که خداوند از ما اینگونه خواسته است و پشتوانه اینگونه کارهای اخلاقی ما خداست. او ما را از روی حکمت آفریده و برای رشد و تکامل ما، دستورهای مختلفی صادر کرده و با عمل به آنها می توانیم به مقصد اعلی برسیم. مومن در تمامی لحظه های زندگی، خدا و خشنودی و رضایت او را در نظر دارد و چون خداوند از کارهای نیک و شایسته خشنود و راضی می شود، لذا سعی دارد این گونه کارها را انجام دهد.

بنابراین منشأ و پشتوانه کارهای اخلاقی، حق تعالی است. اما بعضی مکتب های اخلاقی وجود دارند که بر پشتوانه دیگری در کارهای خود، تکیه می زنند در این مبحث مختصراً در این باره توضیح می دهیم.

مکتب اخلاقی وجدان

عده ای از دانشمندان پشتوانه و منشأ اخلاق را "وجدان" دانسته اند، یعنی امر و نهی های وجدان، ملاک خوبی برای اخلاق است. آنان می گویند: عقل را ممکن است فریب داد ولی وجدان چنین نیست و می تواند رهبر حقیقی بشر باشد. همین که وجدان به ما می گوید امانت، صداقت، ایثار، فداکاری، شجاعت، سخاوت خوب است.

اشکال این نظریه، آن است که وجدان معمولاً تحت تاثیر مقتضیات اجتماعی و شرایط فرهنگی قرار می گیرد و از آن جا که تربیت ها و آموزشها مختلف است و افراد در محیط های گوناگون خانوادگی و اجتماعی قرار می گیرند ناچار، قضاوت های وجدانی افراد نیز با یکدیگر متفاوت است.

مکتب اخلاقی لذت گرایی

مکتب "لذت گرایی" می گوید: پشتوانه افعال اخلاقی، جلب لذت بیشتر است و لذت برای انسان خیر است و انسان موجودی است که همواره تابع لذت جویی است و هر آنچه که برای انسان، جلب لذت کند و یا درد و آلمی را از او دفع نماید آن عمل، برای انسان عمل اخلاقی است.

لذت گرایی نیز با در نظر گرفتن معنای بسیار وسیع لذت که قابل توجیه و تفسیرهای گوناگون است نمی تواند ضابطه و معیاری برای اخلاق قرار گیرد. چه بسا امروز برای فردی لذت آور باشد و برای فرد دیگری درد آور، استفاده از مواد مخدر یا مشروبات اخلاقی، ممکن است برای فردی لذت آبی ایجاد کند، در حالی که ضرر و زیان های آن برای هر عاقلی روشن است.

مکتب اخلاقی سودانگاری

مکتب اخلاقی "سودانگاری" در غرب به وجود آمد. اگر سودانگاران کارهای اخلاقی انجام می دهند، امانت داری می کنند یا دروغ نمی گویند به خاطر جلب سود بیشتر است، مثلاً یک فروشنده اگر با مردم، بسیار مودب و خوش برخورد است به سبب جلب مشتری و سود بیشتر اما همین شخص ممکن است در خانه با زن و فرزند یا با همسایگان، برخورد نامناسب داشته باشد. معیار اخلاق در نزد آنان فقط "سود" است. اشکال این مکتب آن است که بر اساس چه معیار و ضابطه ای می توان تعیین کرد که فلان عمل، بیشترین

سود را برای فرد یا جامعه دارد. چه بسا عملی به گمان من برای عموم، نفع بیشتری را داشته باشد، در حالی که به گمان دیگری نه تنها نفعی ندارد که زبانی را هم برای عموم افراد ایجاد می کند.

مکتب الهیون

نظریه الهیون این است که پشتوانه و منشا اخلاق، خداست. اخلاقی که از اراده الهی نشأت می گیرد همواره دارای ارزش و اعتبار است. در این نظام اخلاقی، بایدها و نبایدها به میل و اراده افراد نیست تا تغییر و تبدیل پیدا کند. اساسا اگر اخلاق بر خدا تکیه نکند، حل معمای ارزش های اخلاقی، حل نخواهد شد و به تسلسل مبتلا خواهیم شد.

نتیجه سخن این است که درخت اخلاق باید از ریشه و منشایی سیراب شود. لذت جویی، سودانگاری، وجدان و عوامل دیگر، منشا قابل اطمینانی نیستند، پس به ناچار باید به "خدا" تکیه زد او که خیر مطلق است و بندگان را به امور پایدار فرا می خواند و در مسیر رشد و تکامل قرار می دهد.

انسان الهی چون مبنای ارزش ها را خدایی عالم و آگاه می داند که از علم و آگاهی بی نهایت و مطلق، برخوردار است دیگر در وجود بایدها و نبایدهای اخلاقی شک نخواهد کرد، چرا که تشخیص آنها به عهده عقل محدود و ناقص بشر گذاشته نشده است.